



## نگاه مردانه را در وزارت تحصیلات عالی تغییر دادیم

### گفتگو با فریده مومند، وزیر سابق تحصیلات عالی

● فریده مومند، سیاستمدار، پزشک متخصص اطفال و استاد دانشگاه طبی کابل است که قبلاً به عنوان وزیر در وزارت تحصیلات عالی افغانستان مشغول به خدمت بوده است، وی اکنون عضو رهبری شورای مصالحه ملی افغانستان است، هفته‌نامه نیمرخ در شماره قبل، مصاحبه‌ای در مورد مذاکرات صلح و حقوق زنان انجام داده بود و در این شماره درباره فعالیت‌های وی برای زنان... صفحه ۲

## دست‌های پشت پرده برای جلوگیری از درج نام مادر در تذکره

### گفتگو با رویینا شهابی و شینکی کروخیل



## کدام صلح؟

● یک هفته تا برگزاری نشست استانبول میان طرف افغانستان و طالبان زمان باقی مانده است. در صورتی که هر دو طرف در این نشست شرکت کنند، قرار است سرنوشت صلح با طالبان در این نشست تعیین شود. رسانه‌ها گزارش داده‌اند که احتمال شرکت نکردن طالبان در نشست استانبول بدلیل مشخص نشدن سرنوشت نیروهای نظامی امریکا در افغانستان وجود دارد.

واضح است که توافق با طالبان دیر یا زود با امریکا برای آتش‌بس در افغانستان انجام خواهد شد، اما آنچه مهمتر به نظر می‌رسد سرنوشت زنان در فرادای توافق صلح با طالبان است. وقتی سخنگوی طالبان در واکنش به کتک زدن یک زن توسط پلیس می‌گوید که حقوق زنان و انسانیت کجاست؟ آیا باید خوشحال بود که طالبان رویکرد بهتری نسبت به گذشته در مورد زنان در پیش خواهند گرفت؟

هنوز چند روز از این اعلام موضع طالبان که مصرف تبلیغاتی دارد، نگذشته بود که گروهی از طالبان در جوزجان به خانه یکی از اهالی قریه نوآباد در قوش تپه که جزو حاکمیت طالبان است، مهمان می‌شوند و بعد از صرف غذا دختر نوجوان خانه را خواستگاری می‌کنند ولی وقتی با پاسخ منفی پدر خانواده مواجه می‌شوند. دختر را می‌زدند و بعد از تجاوز گروهی، تیرباران می‌کنند.

این است مفهوم عملی حقوق زن و انسانیت در قاموس طالبان! چگونه می‌توان به حقوق و آزادی‌های زنان در حکومتی که طالبان در آن سهیم هستند، امیدوار بود؟ اگر طالبان بیایند و ساختارهای فکری و ایدئولوژیک خود را در حکومت تطبیق کنند.

باید منتظر رویدادهای تلخ‌تر از امروز باشیم. شرایطی که طالبان دارند در هیچ یک از قوانین اساسی کشورها و عرف‌های حقوق بشری جایی ندارد. امریکا صلح اجباری با گروهی را بر مردم افغانستان تحمیل می‌کند تا بتواند راهی برای خروج نیروهایش از افغانستان بیابد و در قبال آن زنان را قربانی این صلح کند.

## چگونه کاندوم، مذهب و قانون را به عقب راند؟



## با حمایت نامزد، پزشک متعرض را افشا کردم

## تجاوز طالبان بردختر نوجوان، کنفدراسیون فوتبال زنان، رئیس جمهور زن کوزوو

## زنانی که زندگی‌شان وابسته به مین است

● ترجمه: حسین احمدی

منبع: UN NEWS

● فضا رضایی، زن ۲۶ ساله است و دو فرزند دارد. او عضو یک تیم مین‌پاکی است که تمامی ۱۹ پرسونل این تیم را زنان تشکیل می‌دهند. فضا و همکارانش در سال ۲۰۱۹ میلادی از سوی انجمن کنترل اسلحه جایزه جهانی Arms Control Per-son را دریافت کردند.

فضا توضیح می‌دهد که یک حادثه دلخراش باعث شد تا آرزوی معلمی خود را کنار بگذارد و به جای آن کار خطرناک مین‌پاکی را شروع کند.

اکنون فضا رضایی یکی از ۱۹ زن مین‌پاک است که در سال ۲۰۱۹ بامیان را به اولین ولایت عاری از مین در افغانستان تبدیل کردند.

او گفت: «من چندین نفر از روستای خود را می‌شناختم که در اثر انفجار مین در بامیان زخمی یا کشته شدند. حتی صاحب‌خانه ما در یک حادثه انفجار مین پای خود را از دست داد. اما مرگ هفت کودک که همگی از یک خانواده در روستای ما بودند واقعاً مرا تحت تأثیر قرار داد. آن‌ها هنگامی که در کوه (تپه‌های روستا) بودند، همه یکجا در اثر انفجار مین کشته شدند. من به فرزندان خودم فکر کردم که ممکن است

این اتفاق برای آن‌ها نیز رخ دهد. از معلمی تا مین‌پاکی

فضا می‌گوید: «در آن زمان، من به عنوان معلم به زنان روستایی در حومه بامیان خواندن و نوشتن آموزش می‌دادم. دوستان و خانواده‌ام، از جمله فرزندانم، با تصمیم من برای مین‌پاکی مخالف بودند. من به آن‌ها می‌گفتم که به خاطر آینده خود و فرزندانم وارد این عرصه می‌شوم؛ چون دوست دارم بامیان عاری از مین باشد تا همه بتوانند بدون هراس از قطع شدن دست و پای شان در اثر انفجار مین، درس بخوانند و از زندگی لذت ببرند.»

بیشتر خانواده‌ها هنوز از این شغل می‌ترسند. والدین این کار را دشوار و پرخطر می‌دانند. آن‌ها نمی‌خواهند زندگی دخترشان را به خطر بیندازند. همچنین در برخی از مناطق بامیان محدودیت‌های فرهنگی بیشتری وجود دارد و آنها از زنانی که برای پول کار می‌کنند، خوش‌شان نمی‌آید.

اما، به طور کلی، جامعه بامیان نسبت به سایر مناطق افغانستان از نظر فرهنگی محدودیت‌های کمتری برای فعالیت اجتماعی و شغلی زنان دارند. فضا درباره شرایط کاریش می‌گوید: «اینجا یک ولایت فقیر با نرخ بیکاری در سطح بالا است. مین‌پاکی یکی از معدود فرصت‌های کسب درآمد برای

زنان است.

● نان وابسته به مین

فضا بیشتر از آنکه نگران امنیت جانیش در حین خنثی کردن مین‌ها باشد، نگران امنیت شغلیش است. او ادامه می‌دهد: «با پاک شدن این مناطق، من نمی‌توانم در ولایت‌های دیگری کار کنم که بسیاری از آنها تحت تسلط گروه طالبان قرار دارند.» او برنامه‌های بزرگی در زندگیش دارد و می‌گوید: «هدف من این است که مهارت‌های فنی و تخصصی مین‌پاکی را بیشتر بیاموزم و زبان انگلیسی بخوانم. من همچنین علاقه دارم که به دانشگاه بروم و ماستری‌ام را در بخش جامعه‌شناسی یا باستان‌شناسی بگیرم. بیکاری برای ما یک تهدید است. اگر به زنان مین‌پاک که زمین بامیان را از وجود مواد انفجاری پاک کرده‌اند. در دفترهای اداره مین‌پاکی وظیفه اداری داده شود، این امر امنیت شغلی آن‌ها را بیشتر می‌سازد.»

فضا می‌گوید: «کسب جایزه کنترل اسلحه در سال ۲۰۱۹ یک تفاوت بزرگی برای من و تیم ما ایجاد کرد. بعد از کسب این موفقیت، ما در جامعه افغانستان شناخته و الگو شدیم. ما اولین تیم مین‌پاکی زنان در افغانستان بودیم و ثابت کردیم که زنان می‌توانند مانند مردان سخت کار کنند که ما با آن‌ها برابر هستیم.»

دیلیکسی یک نهاد مشورتی - تخصصی در زمینه توسعه می‌باشد که خدمات تخنیکی معطوف به نتیجه، ارزش افزایی و تحول آفرینی را برای نهادهای دولتی، غیر دولتی و بین‌المللی انجام می‌دهد.

در این راستا، دیلیکس با نیازسنجی فنی با راهبرد موثر و شیوه نوآورانه، خدمات ذیل را ارائه می‌دارند:

● توسعه‌ی سازمانی • پژوهش و تحلیل پالیسی • نوآوری در توسعه

www.delex.dev 0093 788 788 788 info@delex.de



نخبگان توسعه‌ای بدیل



# دست‌های پشت پرده برای جلوگیری از درج نام مادر در تذکره

«اعضای پارلمان مشکلات جدیدی را برای اداره احصائیه ایجاد می‌کنند. گاهی درج نام اقوام را پیشکش می‌کنند، گاهی مخالف آنند، همین دادخواهی‌های عجیب و غریب است که برای اداره احصائیه مشکلات خلق می‌کند و مسأله نام مادر را در حاشیه می‌برد.» درحالی که پارلمان به عنوان نهاد قانونگذار باید از تطبیق این طرح نظارت کند.

دارد، بر پیگیری این موضوع از طریق پارلمان تأکید کرد: «به رسمیت شناخته شدن هویت زنان (نام مادر) حق هر شهروند است، اما آثانی که نام مادر را ننگ می‌دانند بگذار که نداشته باشند، ولی ما این موضوع را حتمی پیگیری می‌کنیم تا نام مادر در تذکره مان درج شود.»

البته که درج نام مادر در تذکره الکترونیکی نیز اختیاری است. پس از جنجال‌های افراد و جنبش‌های بنیادگرا در کشور دولت تصمیم گرفت انعطافی در قانون به وجود بیاورد که درج نام مادر برای هر شخص اختیاری باشد، یعنی اگر کسی بخواهد هویت مادرش را انکار کند می‌تواند از مسئولان توزیع تذکره الکترونیکی بخواهد که نام مادرش را در تذکره درج نکنند.

صورت اجباری شدن درج نام مادر، مخالفان این طرح کل روند را به چالش می‌کشیدند و مراکز توزیع تذکره الکترونیکی را می‌بستند و یا کارمندان را از لحاظ امنیتی با تهدید مواجه می‌کردند. به گفته‌ی او، شماری از «سران اقوام و افراد ذی نفوذ محلی و سیاسی» نیز دخالت داشتند.

با این همه، نظیفه به عنوان زنی که «انکار هویت» مادر در شناسنامه فرزندانش را یک «جفا در حق زنان» می‌داند، براین باور است که «حکومت در تطبیق این طرح قانونی ناکام بوده و به صورت جدی آن را پیگیری نکرده، به همین خاطر، اداره ملی احصائیه یا کم کاری می‌کند و یا به بهانه مشکلات تخنیک و دیگر مسایل، این موضوع را به حاشیه رانده است.»



مادر نیز در آن درج خواهد بود در حال کار است. طراحان و مسئولان بخش تخنیک اداره احصائیه روی آن کار می‌کنند و در مرحله آزمایش/Testing قرار دارد. بزودی آماده خواهد شد.»

● **دخالت‌های سیاسی نام مادر را به حاشیه راند**  
ولی شکایت‌ها از کم کاری اداره ملی احصائیه در تطبیق این طرح نیز وجود دارد. شینکی کروخیل، عضو مجلس نمایندگان می‌گوید که در این روند دخالت‌های سیاسی وجود دارد. خانم کروخیل به نیمخ گفت: «اعضای پارلمان مشکلات جدیدی را برای اداره احصائیه ایجاد می‌کنند. گاهی درج نام اقوام را پیشکش می‌کنند، گاهی مخالف آنند، همین دادخواهی‌های عجیب و غریب است که برای اداره احصائیه مشکلات خلق می‌کند و مسأله نام مادر را در حاشیه می‌برد.» درحالی که پارلمان به عنوان نهاد قانونگذار باید از تطبیق این طرح نظارت کند.

خانم کروخیل که عضویت کمیسیون امور زنان مجلس را نیز

تأیید شد که براساس آن نام مادر در شناسنامه‌های شهروندان درج می‌شود. این‌گونه بود که سه سال مبارزه زنان برای هویت تحت عنوان «#نام\_من\_کجاست؟» به یک موفقیت دست یافت. اما نام مادر به صورت عملی در تذکره‌ها درج نشد و مردم همچنان تذکره‌هایی می‌گیرند که در آنها نام مادر نوشته نیست. چهار ماه بعد از توشیح این طرح، به سراغ اداره ملی احصائیه رفتیم. رویینا شهبابی، سخنگوی اداره ملی احصائیه به نیمخ گفت: «بخش تخنیک این اداره در حال کار است. تا حدود سه هفته و نهایتاً یک ماه دیگر طرح جدید تذکره الکترونیکی آماده می‌شود که در آن نام مادر نیز درج است.» اکنون دو نیم ماه از همان مهلت سه هفته‌ای نیز می‌گذرد. جهت پیگیری این موضوع به اداره ملی احصائیه تماس گرفتیم. خانم شهبابی اما اینبار گفت: «نمی‌توانم زمان مشخصی را بگویم، اما نام مادر در تذکره الکترونیکی درج می‌شود.» رویینا شهبابی گفت: «فارمت جدید تذکره الکترونیکی که نام



حسین احمدی  
گزارشگر

● **از نام من تا ننگ تو**  
شش و نیم ماه از قانونی شدن درج نام مادر در تذکره الکترونیکی می‌گذرد، دو نیم ماه نیز از فرصت نهایی اداره ملی احصائیه گذشته است، اما به نظر می‌رسد دست‌های پشت پرده‌ای مانع درج نام مادر در تذکره الکترونیکی شده است.

● **در تذکره فرزند نام جایی ندارم**  
نظیفه، زن ۳۵ ساله‌ای است که همراه با دو فرزندش در یکی از مراکز ثبت نام تذکره الکترونیکی آمده است. از یکسو مشتاق است که با دریافت تذکره الکترونیکی شاید به «ایجاد شفافیت» و «تثبیت نفوس» در کشور کمک کند، ولی از اینکه نشانی از او در هویت فرزندانش نخواهد بود شکایت دارد.

نظیفه دانش‌آموخته و کارمند یک اداره است. او توزیع تذکره الکترونیکی را یک گام مثبت می‌داند و می‌گوید: «به اینجا آمدم تا خود و پسر و دخترم را ثبت نام کنم. تذکره الکترونیکی نسبت به تذکره کاغذی بهتر است. اما یک موضوع برایم جالب است، این دو فرزند را به دنیا آوردم و سرپرستی‌شان را تنهایی به عهده دارم، بزرگ می‌کنم ولی آنها با نام من شناخته نمی‌شوند.»

است: «در شناسنامه فعلی و آینده‌شان هیچ نامی از من نیست! در تذکره کاغذی نام من به عنوان مادرشان ثبت نیست و در تذکره الکترونیکی هم نام مادر درج نمی‌شود.»

براساس آمار اداره ملی احصائیه تاکنون حدود چهار میلیون و ۶۰۰ هزار نفر برای گرفتن تذکره الکترونیکی ثبت نام کرده و کمتر از ۳،۵ میلیون نفر تذکره الکترونیک دریافت کرده‌اند. مشخصاتی که در این تذکره درج است. شامل: نام، نام پدر، نام پدر کلان، تاریخ تولد، محل تولد، سکونت اصلی، سکونت فعلی، دین، قوم، ملیت، نمبر تذکره و عکس فرد. اما در فارمت فعلی تذکره الکترونیکی هیچ جایی برای «نام مادر» در نظر گرفته نشده است.

● **درج نام مادر قانونی شد**  
به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۹۹، برای نخستین بار در تاریخ کشور طرح تعدیل قانون ثبت احوال نفوس توسط رئیس جمهور غنی

## نگاه مردانه را در وزارت تحصیلات عالی تغییر دادیم

گفتگوی مریم شاهی با فریده مومند، وزیر سابق تحصیلات عالی

● **سوال- آیا شما مجازات‌تان برای این کار منفک کردن بود؟**

پاسخ- ما دو نوع جزا داریم. یکی دیسپلینی/ انضباطی و دیگری جزاهایی که قانون به یک شخص می‌دهد. جزاهای دیسپلینی حق وزارت تحصیلات است که باید به یک استاد یا کارمندان متخطی جزای دیسپلینی بدهد. این جزاها شامل اخطار و بعد منفکی است و اگر فامیل‌ها شکایت کرده باشند باز جزاهای قانونی هم برای‌شان داده شده است.

● **سوال- آیا شما حس کردید که این محیط در دانشگاه‌ها برای دخترانی که تحصیل می‌کنند، ناامن و نگران‌کننده است؟**

پاسخ- بلی، همان طور قضیه دختری که از غور آمده بود و چندین قضیه دیگر هم وجود داشت. متأسفانه در افغانستان تا مستند نباشد، کسی چنین حرفی را در افغانستان قبول نمی‌کند. ما هم طریقه‌هایی را با همکاری امنیت به دخترها می‌گفتیم که همین قضیه را مستند بسازند و برای ما بیاورند که ما اقدام بکنیم. آزار و اذیت در همه جا اتفاق می‌افتد، اما در افغانستان به خاطر این که حمایت جدی از طرف نهادهای دولتی وجود نداشته است، به همین خاطر بیش‌تر بروز کردن این مسأله سرکوب شده است؛ اما

طرح‌هایی که ما ساختیم، باعث شد که دخترخانم‌ها به راحتی شکایت کنند و این‌گونه مسایل را افشا کنند.

نیز ارائه کردیم تا دخترها به طور آزادانه بتوانند مشکلاتشان را به ما برسانند و ما پیگیری کنیم.

● **سوال- به نظر شما این کارهای شما چقدر روی مسأله‌ی آزار و اذیت جنسی تأثیر گذاشت؟**

پاسخ- بلی، اکثر دخترها و خانم‌ها از افشا کردن این‌که از سوی استاد و یا بخش‌های اداری یا پسرها مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند؛ اما با اطمینانی که ما به دختران و خانم‌ها دادیم آن‌ها بسیار به راحتی می‌توانند هرگاه مورد آزار قرار گرفتند، بیابند و شکایت کنند. حتا به کلینیک دانشگاه کابل رفته که یک خانم خارجی مسئول آن‌جا بود و می‌گفت که بیش‌ترین مراجعین ما دخترخانم‌هایی هستند که از آزار و اذیت رنج می‌برند ولی نمی‌توانند بگویند. زمانی که از پالیسی منع آزار و اذیت برایش گفتم خیلی خوشحال شد. چند وقت بعد که دوباره به آن‌جا رفتم، گفت که تغییرات بسیار خوبی آمده است. دخترها راضی هستند که به مشکل‌های‌شان پرداخته می‌شود. یک دختر که اول نمره صنف خود در دانشگاه ولایت غور بود؛ از آن‌جا به دفتر من در وزارت تحصیلات آمد.

می‌گفت که از استاد انگلیسی‌ش که یک شخص زورمند است و با کدام حزبی وابسته بوده؛ همیشه با اسلحه داخل دانشگاه می‌آید؛ شکایت دارد. آن استاد از دختر خواسته بود که با من دوست باش در غیر آن ترا ناکام می‌سازم. در حالی که دختر اول نمره بود با رد پیشنهاد استادش در مضمون انگلیسی‌اش ناکام شده بود. من این مسأله را جدی بررسی کردم. این دختر را با خود شورای رهبری بردم تا شورای رهبری در جریان قرار بیگیرند. ما یک هیأت تعیین کردیم به دانشگاه غور تا برسی کنند که واقعاً چنین چیزی است یا نه.

بعد از بررسی‌ها معلوم شد که این استاد بارها این کار کرده‌اند و کارهای خلاف زیاد انجام داده؛ چون اسلحه با خود داشته است. ما این استاد را برای عبرت دیگران از دانشگاه منفک کردیم. زمانی که من متصدی وزارت بودم این کارها را در خط سرخ قرار داده بودم؛ گرچه به کلی این چنین مسایل از بین نرفته بود؛ اما کم‌تر شده بود؛ چون همه می‌ترسیدند که این وزیر مراعات ندارد و زود منفک می‌کند.



● **قسمت دوم و پایانی**

● **فریده مومند، سیاستمدار، پزشک متخصص اطفال و استاد دانشگاه طب کابل است که قبلاً به عنوان وزیر در وزارت تحصیلات عالی افغانستان مشغول به خدمت بوده است، وی اکنون عضو رهبری شورای مصالحه ملی افغانستان است، هفته‌نامه نیمخ در شماره قبل، مصاحبه‌ای در مورد مذاکرات صلح و حقوق زنان انجام داده بود و در این شماره درباره فعالیت‌های وی برای زنان در دوره وزارتش در تحصیلات عالی مصاحبه کرده است.**

● **سوال- نیمرخ در سلسله صحبت‌هایی که با رهبران زن دارد، می‌خواهد بدانند که رهبران زن در دوره مدیریت و رهبری چه فعالیت‌هایی برای زنان انجام داده است، از این رو سوال ما از شما این است که در دوره رهبری وزارت تحصیلات عالی، چه اقداماتی برای زنان انجام دادید؟**

پاسخ- زمانی که وارد وزارت تحصیلات عالی شدم؛ وزارت تحصیلات عالی کاملاً در اختیار مردها بود. این باعث شده بود که زنان هیچ‌گاه در پست‌های مهم قدعلم نکنند. زمانی که من در وزارت رفتم چهار خانم را در پست‌های مهم ریاست به کار گماشتم که این کار در تاریخ وزارت تحصیلات بی‌سابقه بود. هم‌چنان برای بار نخست ما یک زن را به حیث رئیس دانشگاه بامیان انتخاب کردیم و به بامیان فرستادیم. دو خانم را برای نخستین بار به عنوان معاون در بهترین دانشگاه‌ها؛ یعنی دانشگاه هرات و در دانشگاه تخار مقرر کردیم. ما دید مردانه را از وزارت تحصیلات و این باور را که تنها مردها می‌توانند در پست‌های مهم دولتی باشند، تغییر دادیم. هم‌چنان در کنکور ما تغییرات آوردیم. در افغانستان فامیل‌های سنتی فقط می‌خواهند که پسرهای‌شان در بهترین رشته‌های تحصیلی کامیاب شوند و فقط بالای پسرهای‌شان سرمایه‌گذاری می‌کنند. حتا فامیل‌هایی که بخواهند بالای دخترهای‌شان هم سرمایه‌گذاری کنند، نمی‌توانند این کار را کنند؛ چون اقتصادشان باری نمی‌کنند. ما با همین یک امتیاز که برای دختران قابل شدیم، توانستیم حدود ۳۰٪ افزایش جذب دخترها را داشته باشیم. همچنین موضوع آزار و اذیت جنسی دخترها در نهادهای تحصیلی مطرح است این که تعدادی فکر می‌کنند که افشای آزار و اذیت یک ننگ است، در حالی که در تمام دنیا اتفاق می‌افتد و ما باید راه‌های جلوگیری‌شان را پیدا کنیم. برای همین بار اول پالیسی منع آزار و اذیت دختران را در نهادهای تحصیلی به تمام کمک USA نهایی کردیم و به صورت رسمی به تمام دانشگاه‌ها فرستادیم. تا آن جایی که امکانات بود، خودم شخصاً به دانشگاه‌ها رفتم با دختران با وضاحت حرف زدم که بعد از این هر دختری که در مربوطات دانشگاه‌ها یا در هر بخشی از وزارت تحصیلات (شفاخانه‌های کادری) مورد آزار و اذیت قرار بگیرند؛ پی‌گیری می‌شود و به عاملین آن جزا داده می‌شود. صندوق شکایات در وزارت ایجاد کردیم و یک شماره



● **کارزار «سکوت را بشکنیم»**  
یکی از مخاطبان نیمرخ

● **با حمایت نامزدم پزشک متعرض را افشا کردم**

حالم خیلی بد بود. درد داشتم؛ درد شدیدی که تحملش خیلی مشکل بود. یک ماه بود که این درد دیگر قابل تحمل نبود. هر چیزی که می‌خوردم بدون وقفه دوباره بالا می‌آوردم و هیچ چیزی را نمی‌توانستم هضم کنم. به شدت لاغر و رنگ پریده شده بودم و خانواده‌ام نگران سالم بودند؛ اما من به خاطر اینکه نزد داکترهای زیادی رفته بودم و نتیجه‌ای نمی‌داد، خسته شده بودم برای همین دیگر نمی‌خواستم پیش داکتر بروم. وضعیتم خیلی نگران کننده بود؛ چون گاهی وقت‌ها از حال می‌رفتم. پدرم دیگر آن حالت من را نتوانست ببیند و گفت: تو که نمی‌روی من خودم ترا نزد داکتر می‌برم.

یک‌شنبه دوم حوت سال ۱۳۹۸ بود؛ با پدرم به شفاخانه علی‌آباد رفتم؛ آن‌ها از من خون گرفتند و معاینات لازم را انجام دادند؛ اما گفتند که نتیجه‌ی آزمایش را بعد از چاشت بگیریم. از آنجا که قبل ازظهر بود و پدرم باید به سر کار می‌رفت و من هم در کلاس شرکت می‌کردم نتوانستیم در شفاخانه منتظر باشیم. به پدرم گفته بودم که نگران نباشد و با خواهر کوچکم برای گرفتن نتیجه به بیمارستان می‌رویم. ورق نتیجه‌ی آزمایش نشان می‌داد که من به محرقه و میکروپ معده مبتلا شده‌ام. داکتر معالج من که سر طبیب بیمارستان بود. یک آمپول/پیچکاری تجویز کرد و گفت: اگر دوباره غذا خوردی و بالا آوردی ترا اینجا بستری خواهیم کرد و در غیر این صورت دوا می‌دهیم و می‌توانی خانه بروی. بعد از اینکه طبق نسخه داکتر، پیچکاری را آوردیم. سرطبیب از یکی از دستیارانش خواست که پیچکاری را انجام دهد و وضعیت مرا بررسی کند. دستیار سرطبیب، با نوشتن یک نسخه دیگر خواهرم را به دواخانه فرستاد. جز من و داکتر کسی در اتاق نبود. من هم دو هفته بود که چیزی به درستی نخورده بودم و فشارم هم خیلی پایین بود، به قدری ضعیف شده بودم که هیچ عضوی از بدنم حتا زبان و چشمانم را نمی‌توانستم حرکت دهم و روی تخت شفاخانه افتاده بودم. داکتر به طرفم آمد و دید که خیلی حالم بد است؛ برابم گفت که بلند شو خوب می‌شود بخیر و مرا در آغوش گرفت و شروع به لمس کردن بدنم کرد و لب‌هایم را بوسید. دچار شوک و وحشت شده بودم و حالم بدتر از قبل شده بود و آن لحظه از خدا مرگ می‌خواستم؛ چون نمی‌توانستم از خودم دفاع کنم. حتا دستم حرکت و حس نداشت. هر وقت که یاد آن لحظه می‌افتم، چشمانم اشک‌آلود و قلب و روجم زخمی می‌شوند. وقتی صدای سرطبیب از دهلیز شنیده شد؛ با عجله پیچکاری کرد و از من دور شد. سرطبیب وارد اتاق شد و از من حالم را پرسید اما من که اصلاً توان حرف زدن نداشتم و فقط اشک از کنج چشمانم جاری بود به سرطبیب و داکتری که مرا بوسیده بود، نگاه می‌کردم و خودم را لعنت می‌کردم که چرا نمی‌توانم از خودم دفاع کنم. خواهرم هم آمد. هر دو داکتر از اتاق بیرون شدند و گفتند کمی صبر کن که این پیچکاری بالایت تأثیر کند، باز یک چیزی بخور که اگر دوباره بالا آوردی. بسترت می‌کنیم و اگر نیارودی دوا می‌دهیم و آنوقت می‌توانی خانه بروی. از خواهرم خواستیم که مرا بنشانند. چند لحظه‌ای در اتاق تنها شدیم و تمام ماجرای که برابم اتفاق افتاده بود را به خواهرم گفتم و از او خواستیم که به پدرم زنگ بزند که بیاید. پدرم نیم ساعت بعد رسید و پرسید که چرا گریه می‌کنی؟ برایش چیزی نگفتم و گفتم معده‌ام درد دارد و حرف‌های داکتر را نیز گفتم.

داکتر آمد و از من خواست که چیزی بخورم و با وجودی که بالا می‌آوردم، خودم را به سختی کنترل می‌کردم تا بالا نیاروم و مجبور نشوم که بستری شوم و دستیار سرطبیب دوباره به من دست درازی کند. سرطبیب مرا به خانه فرستاد و من هم‌چنان تا دو روز گریه می‌کردم. همه فکر می‌کردند که به خاطر درد معده‌ام گریه می‌کنم؛ اما خواهر کوچکم دلیل گریه‌های مرا می‌دانست. وقتی نامزدم زنگ زد و من هم تمام قضیه را برایش تعریف کردم و چون او در یکی از نهادهای امنیتی کار می‌کرد، آن دستیار سوءاستفاده‌گر را به حوزه سوم امنیتی کابل برد و اما فقط چند ساعت در بازداشت پولیس بود و با این استدلال که دختر بیمار ادعا می‌کند و تهمت زده است، توانست از بازداشت پولیس آزاد شود. من هم که شاهدی جز خدا نداشتم تا امروز خواهرم و نامزدم این قضیه را می‌دانند و در حد توان برای تأمین آرامش من کمک کرده‌اند. حالا با خواهرش تأشیه که دوست نهایت عزیزم است، این قضیه را با شما نیز شریک کردم تا کمی از این رنجی که می‌کشم رهایی یابم.

## ماجرای مبارزات زنی برای حق پیشگیری از بارداری

# چگونه کاندوم، مذهب و قانون را به عقب راند؟

کنیمرخ

هر چند اغلب اوقات این گونه تصور می شود که کاندوم یک وسیله محافظتی مردانه است اما شاید برای شما جالب باشد که برای بدست آوردن حق استفاده از کاندوم و پیشگیری از بارداری، زنی به نام مارگارت سنگر سال‌ها مبارزه کرده است. هر چند دادگاه و کلیسا برای مدت های طولانی در برابر تلاش های مارگارت برای حق پیشگیری از بارداری مقابله و مقاومت کرد اما در برابر استفاده از کاندوم نتوانست سرسختی نشان دهد.

● **به شوهرت بگو روی بام بخوابد**

در سال ۱۹۱۲ پرستاری به نام مارگارت سنگر اغلب با زنان فقیری کار می کرد که از زایمان های مکرر و سقط جنین های عمدی رنج می بردند. مادرش در طول ۲۲ سال، هجده مرتبه باردار شد و در سن پنجاه سالگی از بیماری سل و سرطان دهانه رحم جان خود را از دست داده بود. او به دنبال راهی بود برای نجات زنان از این همه آزاری که روح و جسمشان را درگیر می کرد. پس از یک مورد بسیار غم انگیز پزشکی برای مرگ مادری که در یکی از روزهای گرم به دیدنش رفته بود که در شرایط بسیار بد به دلیل اقدام شخصی به سقط جنین درحال مرگ بود. او به دکتر گفت: اگر بار دیگر حامله شوم و سقط کنم حتما خواهی مرد. چه راهی برای جلوگیری از بارداری است؟ دکتر پاسخ داد: «تنها راه این است که به شوهرت بگویی روی بام بخوابد». مارگارت پس از آن ماجرا نوشت: «کیف پرستاری را به کناری انداختم و عهد بستم تا زمانی که برای زنان کارگر، آگاهی لازم درباره پیشگیری از بارداری را ممکن نکرده باشم، بیمار دیگری را نپذیرم». مارگارت به کتابخانه های عمومی رفت و به دنبال اطلاعاتی درباره پیشگیری از بارداری گشت، اما هیچ اطلاعاتی پیدا نکرد. او بسیار خشمگین شد که زنان کارگر نمی توانستند به وسایل پیشگیری از بارداری دسترسی داشته باشند، در حالی که زنان طبقه مرفه با پزشک و پرستار خصوصی، می توانستند از بارداری بشکل سقط جنین های پنهانی جلوگیری کنند.

● **سه دهه مبارزه برای حق پیشگیری از بارداری**

مارگارت در سال ۱۹۱۴ اقدام به انتشار ماهنامه ای ۸ برگی با نام «دوومن ریل» یا زن شورشی کرد که در آن به ترویج پیشگیری از بارداری با شعار «بدون خدایان، بدون ارباب ها» می پرداخت در آن مقاله اظهار داشت که هر زن، باید «ملکه مطلق بدن خود» باشد. مارگارت اصطلاح «کنترل بارداری» را که اولین بار در یکی از صفحات زن شورشی نوشته شده بود، مورد استفاده قرار داد. در اگوست ۱۹۱۴ مارگارت به دادگاه فراخوانده شد، اما دادستان ها تمرکز خود را به جای مطالب پیشگیری از بارداری بر روی نوشته های او درباره آدم کشی و ازدواج قرار داده بودند و این را یک خودکشی نژادی می دانستند. مارگارت از ترس اینکه پیش از فراهم شدن موقعیتی برای بحث درباره پیشگیری از بارداری در دادگاه زندانی شود، به انگلستان مهاجرت کرد. مارگارت در اروپا به دلیل اینکه یک رساله چاپی از جزوه پیشگیری از بارداری که در آن به یک کارگزارن رحم را به یکی از کارگزارن پست برای نشر داده بود، بازداشت شد. اعلام بازداشت و حکم ۳۰ روزه زندان برای او باعث شد تا دوستانش در جنبش آزادی بیان مانند: گلدمن، عزرا، موزس در چندین نشریه اصلی، هارپرز ویکلی و نیویورک تریبون مقالاتی را درباره مباحثه پیشگیری از بارداری منتشر کنند و گلدمن و بن رایتن هم به سراسر کشور سفر کرده و با ایراد سخنرانی

● **گلدمن و بن رایتن هم به سراسر کشور سفر کرده و با ایراد سخنرانی به حمایت از مارگارت پرداختند و رونوشت هایی از جزوه محدود کردن خانواده را پخش کردند که حرکت های این زنان عملا جنبش پیشگیری از بارداری را شکل داد.**

● **تباعد مارگارت و دستگیری شوهرش که حمایتش می کرد، جنبش پیشگیری از بارداری را به صدر خبرهای آمریکا تبدیل کرد.**



به حمایت از مارگارت پرداختند و رونوشت هایی از جزوه محدود کردن خانواده را پخش کردند که حرکت های این زنان عملا جنبش پیشگیری از بارداری را شکل داد. تباعد مارگارت و دستگیری شوهرش که حمایتش می کرد، جنبش پیشگیری از بارداری را به صدر خبرهای آمریکا تبدیل کرد. در بهار سال ۱۹۱۵، طرفداران مارگارت که اکنون توسط دوستش مری دنت رهبری می شدند، سازمان ملی پیشگیری از بارداری را تشکیل دادند که اولین سازمان پیشگیری از بارداری ایالات متحده محسوب می شد. مارگارت در اکتبر سال ۱۹۱۵ به ایالات متحده آمریکا بازگشت. او تصمیم گرفت که نخستین درمانگاه پیشگیری از بارداری را با تمام مخالفت ها تأسیس کند. او می بایست در ابتدا برای رفع اتهامات خویش مبارزه می کرد، فشارها باعث شد تهدید به زندان رفع شود و مارگارت توانست یک دوره موفق سخنرانی را در سرتاسر کشور آغاز کند با اینکه دادگاه و کلیسا هرگونه اطلاعات مربوط به پیشگیری از بارداری را ممنوع کرده بود. اما مارگارت امیدوار بود بتواند با کمک بخش هایی از قانون که اجازه تجویز پیشگیری از بارداری را به پزشک در جهت جلوگیری از بیماری ها می داد، برای پیش بردن اهداف خود استفاده کند.

● **کلیسا، اصلی ترین مخالف پیشگیری از بارداری**

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۶ وی یک درمانگاه در براونزویل بروکلین افتتاح کرد که با بیش از ۲۶۳ مراجعه کننده زن در اولین روز افتتاحش یک موفقیت زود هنگام را به دست آورد. چند روز پس از بازگشایی این درمانگاه، یک پلیس مخفی زن با خرید یک کلاهک دهانه رحم در درمانگاهش، وی را بازداشت کرد. درمانگاه تعطیل شد و دیگر هیچ درمانگاه دیگری تا سال ۱۹۲۳ در ایالات متحده باز نشد. کلیسا اصلی ترین و قدرتمندترین مخالف مبارزات پیشگیری از بارداری محسوب می شد. کلیسای کاتولیک در بسیاری

## تجاوز طالبان بر دختر نوجوان، کنفدراسیون فوتبال زنان، رئیس جمهور زن کوزوو



جمیله احمدی  
گزارشگر

● تعدادی از زنان با شعار «دیگر کافی است، حتی یک مورد دیگر (نباید اتفاق بیفتد)» از خشونت علیه زنان در کانادا اعتراض کردند. اعتراضات پس از آن شروع شد که دستکم هشت زن در شهر کبک (Quebec) کانادا به دلیل خشونت های خانوادگی کشته شدند.

● تیم فوتسال بانوان آریانا که متشکل از بانوان مهاجر افغانستان مقیم در ایران می باشد. در بازی های دور رفت لیگ دسته دو کشور ایران صعود کرد. تا حال تیم فوتسال بانوان مهاجر متشکل از ۱۴ بانو از جمله ۳ دروازه بان و ۱۱ بازیکن، ۳ مربی و ۲ کمک مربی می باشد.

● جلسه «زنان جوان مسلمان ۲۰۲۱» با اشتراک بیش از ۶۰۰ میلیون جوان از کشورهای مختلف جهان با موضوع «زنان به عنوان قدرت رو به رشد در قرن ۲۱» به صورت آنلاین برگزار شد. این اجلاس از سال ۲۰۰۴ به بعد همه ساله با عضویت ۵۶ کشور اسلامی در جهان برگزار می شود.

● روث چینگیچ دونده خانم در بازی های دوش/دوندگی در استانبول رکورد جهانی را شکست. این خانم کنیایی رکورد جهانی را در بازی های ماراتون به نام خود ثبت کرد. رقابت های ماراتون نوعی از مسابقات دوش می باشد که در آن اشتراک کنندگان ۴۲۱۹۵ متر را که معمولا به روی جاده برگزار می شود، می دوند.

● خاطره سادات به عنوان معاون تجارتنی در شرکت برشنا معرفی شد. احمد داوود نوروزی، رئیس عمومی اجرایی شرکت برشنا گفت که نقش زنان در سطح رهبری برشنا افزایش خواهد یافت و گزینش خاطره سادات به عنوان سرپرست ریاست تجارتنی نشان دهنده تعهد آن ها به افزایش حضور زنان در برشنا است.

● پس از یک هفته تعلیق وظیفه ی شکایلا زدران در کمیته سویدن، وی دوباره به وظیفه اش در «کمیته سویدن برای افغانستان» آغاز کرد. وی که به دلیل ابراز نظر در مورد کشتن علی پور در توییتش مورد انتقاد قرار گرفته بود. در اعلامیه کمیته سویدن گفته شده است که خانم زدران از این توییت و واکنش های در مورد آن، ناراحت می باشد.

● یک زن به عنوان رئیس جمهور کوزوو انتخاب شد. خانم ویوسا عثمانی سادیو با گرفتن ۷۱ رای از ۱۱۲ اعضای حاضر در پارلمان به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. پس از جنگ های بالکان، وی دومین زنی است که رهبر کوزوو می شود.

● طالبان در ولایت جوزجان پس از اختطاف یک دختر ۱۶ ساله بالای وی تجاوز کردند و او را کشتند. این حادثه در ولسوالی درزاب این ولایت اتفاق افتاده است. به گفته والی جوزجان تا حال خانواده این دختر در قید طالبان به سر می برد.

● کنفدراسیون فوتبال آسیا از برگزاری نخستین لیگ قهرمانان فوتبال زنان آسیا در سال ۲۰۲۳ خبر می دهد، به گفته مسئول فوتبال زنان در کنفدراسیون فوتبال آسیا، برگزاری این لیگ باعث رشد و ترقی فوتبال زنان خواهد شد.

از لایه های جامعه آن روز آمریکا نفوذ داشت. مسئولین کلیسا مردم را سازماندهی می کردند تا علیه حق پیشگیری از بارداری تظاهرات کنند. از طریق شوراهای محلی شهرها از سخنرانی های مارگارت ممانعت می کردند و با نفوذی که در قوه قانونگذار داشتند، مانع تصویب طرح ها و مصوبه ها در مورد پیشگیری از بارداری می شد، حتی هتل هایی که برای سخنرانی از سوی جنبش پیشگیری از بارداری رزرو می شد، را هم تحریم می کردند. هر چند آهسته آهسته مبارزات مارگارت حامیان بسیاری پیدا کرد اما قانون هم بیکار ننشست و بخاطر تخطی از قانون، مارگارت به سی روز زندان محکوم شد. اما علیرغم تمام این مخالفت ها سرانجام روزنه های امید برای به ثمر نشستن مبارزات مارگارت و دوستانش فرا رسید. با فرا رسیدن جنگ جهانی اول، بسیاری از نظامیان ایالات متحده به بیماری های آمیزشی مبتلا شدند و دولت آمیزش جنسی و پیشگیری از بارداری را بعنوان مساله بهداشت عمومی مطرح کرد. نظامیان برای اینکه به بیماری های آمیزشی مبتلا نشوند، به استفاده از کاندوم روی آوردند و این وسیله را از پشت میدان های جنگ به خانه هایشان بردند. در این شرایط قانون و کلیسا نمی توانستند نظامیان را از بکارگیری کاندوم منع کنند. در واقع این منافع جامعه مردسالارانه (پوشش کاندوم برای سلامت جسم مردان) بود که در مقابل کلیسا و قانون ایستاد و حق پیشگیری از بارداری دیگر تنها حقی به نفع زنان تلقی نمی شد و مردان هم ذی نفع تلقی می شدند. سرانجام در سال ۱۹۲۳ بحث درباره پیشگیری از بارداری عادی و فراگیر شد و مارگارت توانست دومین درمانگاه خود را افتتاح کند. در سال ۱۹۳۷ علیرغم بی میلی پزشکان زیادی، انجمن پزشکان آمریکا پیشگیری از بارداری را یکی از اجزای اصلی برنامه های آموزشی دانشکده های پزشکی قرار داد.

## دختر جوان به کشتارگاه مورد

● قسمت هشتم و پایانی



● **کیتی عزیزم**

● سرانجام خوشبین می شوم. حداقل در حال حاضر همه چیز خوب پیش می رود! جدا خوب! خبرها عالی است! سعی کرده اند هیتلر را ترور کنند و برای اولین بار نتوانسته اند کمونیست های یهودی و یا کاپیتالیست های انگلیسی را مقصر اعلام کنند، بلکه یک ژنرال آلمانی دست به این کار زده که هم اشراف زاده بود و هم جوان. به قول آلمانی ها پیشوا «بنا به مشیت الهی» از سوء قصد جان سالم بدر برد و مناسبانه فقط دچار چند زخم و سوختگی سطحی شده است. تعدادی از افسران و ژنرال های نزدیک به او کشته یا زخمی شدند. عامل اصلی ترور را تیرباران کردند. این واقعه بهترین شوه است که بسیاری از افسران و ژنرال ها از جنگ خسته شده و دوست دارند هیتلر در یک چاه ویل سقوط کند تا بتوانند خودشان قدرت را به دست گیرند. یک دیکتاتوری نظامی برقرار کنند با متفقین پیمان صلح برقرار کنند. دوباره خودشان را تا دندان مسلح کنند و بعد از چند دهه جنگ جدیدی راه بیندازند. هیتلر لطف کرده و به ملت وفادار و سرسپرده اش اعلام کرده که از این پس کلیه نظامیان آلمانی تحت امر گشتاپو خواهند بود و هر سربازی که بداند فرمانده اش در «سوء قصد بز دلانه» به جان هیتلر دست داشته، مجاز است در جا او را بکشد! می دانی آنقدر از فکر این که ماه اکتبر روی نیمکت مدرسه/مکتب خودم خواهم نشست، خوشحالم که دیگر هوش و حواسم را از دست داده ام!

● **قربان آن م. فرانک سه شنبه ۱ اگوست ۱۹۴۴**

اما خوشحالی و روزنه امیدی که برای آن فرانک بوجود آمده بود، خیلی زود به وحشت تبدیل شد، تنها سه روز

فاصله اواخر ماه فبروری و اوایل مارچ رخ داد. اجساد این دو خواهر در گور دسته جمعی برکن بلسن انداخته شد. در تاریخ ۱۲ آپریل ۱۹۴۵ ارتش انگلیس این اردوگاه را آزاد کرد. در میان هشت دستگیر شده در پستو، تنها اتو فرانک تا پایان جنگ زنده ماند. پس از آزادسازی آشویتس توسط ارتش روسیه اتو فرانک به اودسا رفت و از آنجا با کشتی راهی ماری شد. او در تاریخ ۳ جون ۱۹۴۵ به آمستردام بازگشت و تا سال ۱۹۵۳ در آنجا زندگی کرد و سپس به شهر بال در سوئیس نقل مکان کرد، جایی که خواهر و خانواده اش و برادرش زندگی می کردند. اتو فرانک تا هنگام مرگ در نزدیکی شهر بال سکونت داشت و وقت خود را صرف انتشار خاطرات دخترش کرد.

بعد از این خاطره یعنی در روز چهارم اگوست ۱۹۴۴ ماشینی در مقابل ساختمان شماره ۲۶۳ واقع در خیابان پرینسنکراکت شهر آمستردام متوقف شد و چند نفر از آن پیاده شدند. قطعا کسی به آنها خبر داده بود. ماموران هشت نفری را که در پستو مخفی شده بودند و کلیه وسایل با ارزش و پول نقدی را که در پستو یافتند، با خود بردند. هشت ساکن پستو پس از دستگیری به مدت چهار روز در زندانی در آمستردام نگهداری می شدند و سپس به اردوگاه موقت ویژه یهودیان هلند در وستربورک انتقال یافتند. آن ها در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۴ با آخرین کاروان به اردوگاه مرگ آشویتس در لهستان منتقل شدند. زندانیان سه روز در راه بودند. بنا به شهادت اتو فرانک، (پدر آن) هرمان فان پلس (اقای فان دان) در ماه اکتبر یا نوامبر سال ۱۹۴۴ روانه اتاق های گاز شد و به قتل رسید. ادیت فرانک (مادر آن) در تاریخ ۶ جنوری ۱۹۴۵ از گرسنگی و خستگی در اردوگاه آشویتس جان سپرد. اواخر ماه اکتبر آن فرانک و خواهرش مارگو از آشویتس به اردوگاه برکن بلسن در نزدیکی شهر هاننور منتقل شدند. وضعیت بهداشتی چنان فاجعه بار بود که در زمستان ۱۹۴۴-۱۹۴۵ در آنجا اپیدمی حصبه شیوع پیدا کرد و در پی آن هزاران زندانی از جمله مارگو و چندی بعد از او، آن فرانک جان سپردند. مرگ آن ها در



کشمیر

طناز

## تنبان کشی

ثبت میراث فرهنگی می شود

● بعد از انتشار گزارش بی بی سی در مورد اینکه رئیس جمهور به یکی از جنرال‌های نظامی گفته بود: «تنبان را می‌کشیم»، اتحادیه تنبان‌کشان شهر کابل تظاهرات گسترده‌ای را سازماندهی کرد. ممد لوی تنبان‌کش، رئیس اتحادیه تنبان‌کشان در این تظاهرات اعلام کرد که نباید تنبان‌کشی به عنوان یک توهین بلکه یک افتخار ملی محسوب شود.

وی با اشاره به پیشینه پنج هزار ساله تنبان‌کشی تاکید کرد که بهسازی دریای کابل و آبیاری فضای سرسبزی شهر، تنها یکی از خدمات تنبان‌کشان محسوب می‌شود که متأسفانه نادیده گرفته شده است.



لوی تنبان‌کش درباره مزایای تنبان‌کشی گفت که اعضای این اتحادیه بدون کدام انتظاری از معاش و مزایا به شهرشان خدمت می‌کنند و تنبان‌کشی تنها قلمروی است که زنان تاکنون نتوانسته‌اند ادعای حقوق برابر با مردان کنند و برای این حق، حکومت و جامعه جهانی را تحت فشار قرار دهند. در این تظاهرات تنبان‌کشان به طور رسمی از حمایت‌های داوود سلطان زوی تقدیر به عمل آوردند و مدال «میرتنبان خان» را به وی اهدا کردند. سلطان‌زوی در این مراسم با تشکر از مدال تنبان‌کشان اعلام کرد که از این پس علاوه بر دریای کابل، تمام دیوارهای شهر کابل شامل دیوارهای سمنتی و غیرسمنتی را به تنبان‌کشان اختصاص می‌دهد تا از این پس تمام شهروندان کابل بتوانند از خدمات بی‌دریغ تنبان‌کشان در رسامی شهر کابل استفاده کنند. تنبان‌کشان بعد از شنیدن بیانات شهردار کابل از شادی خشتک‌ها بر سر بدریدند و از شوق اشک‌ها ریختند و اعلام کردند که تنبان‌کشی را به عنوان میراث فرهنگی، ثبت یونسکو خواهند کرد.

سپس یکی از تنبان‌کشان بر روی سکوی سخنرانی آمد و با اشاره به نقش سیاسی تنبان‌کشی اعلام کرد که هر چند آب همیشه خروشان دریای کابل به کشور دوست و برادر طالب‌پرور پاکستان سرازیر می‌شود اما اتحادیه تنبان‌کشان کابل برای مهار تروریسم می‌تواند نقش سیاسی مهمی انجام دهد و در یک اعتصاب عمومی برای چند روز آب‌هایشان را از دریای کابل دریغ کنند تا یک قطره هم از آب دریای کابل به کشور همسایه سرازیر نشود.

گفتنی است که بعد از افتتاح رسمی تنبان‌کشی توسط یک شهروند غیور در اعتراض به اعطای لقب مارشالی به دوستم، اتحادیه تنبان‌کشان در شهر کابل و بعضی ولایات افغانستان اعلام موجودیت کرد و تنبان‌کشی از یک حرکت فرهنگی به حرکتی سیاسی ارتقا یافت.

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: فاطمه روشنیان

● سردبیر و ویراستار: مریم شاهی / ● گزارشگران: حسین احمدی و لطیفه موسوی

● عکاس: حمیده مهردل / ● ترجمه: حافد عظیم‌یار / ● صفحه‌آرا: اسماعیل لعلی

● چاپ: مطبعه آسیا / ● توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۲۱۹۵۲۰۲۴۴۰۷

● به‌غیر از سرمقاله، مطالب دیگر بیانگر دیدگاه نویسندگان است.



## ویوسا عثمانی رهبری برخاسته از خاکستر جنگ

در این کشور به عنوان رئیس جمهور رهبری این کشور را به عهده گرفته است. عاطفه جاهاجاگا در دوره مسئولیتش مخالف حجاب زنان بود و حجاب در مدارس را ممنوع کرده بود. این سیاست لیبرالیستی خانم عاطفه باعث شده بود، زنان مسلمان که از لحاظ فرهنگ سنتی شان مجبور به رعایت حجاب بودند، از آموزش باز بمانند.

وضعیت اقتصادی کوزوو هم ایده‌آل نیست. از جمله ۱۸،۸ میلیون نفر نفوس، بین ۷۰۰ هزار تا ۸۰۰ هزار شهروند آن در خارج از کشور زندگی می‌کنند و حدود ۲۰۰ هزار نفر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ناتو درخواست پناهندگی داده‌اند. با آنکه با سن میانگین ۲۹ سال، جوان‌ترین جمعیت اروپا را دارد، اما رشد چهار درصدی اقتصاد سالانه کوزوو نتوانسته است اندکی از جمعیت بیکاران این کشور بکاهد.

● مبارزه با فساد مردانه

ویوسا عثمانی پیش از این گفته بود که ۹۰ درصد فسادهای سیاسی و اقتصادی از سوی مردان این کشور صورت می‌گیرد و این سبب شده است که یک سوم جمعیت بیکار بمانند. خانم عثمانی برای ایجاد یک تغییر در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورش در نخستین اعلامیه گفته است که به دنبال عادی‌سازی روابط سیاسی با همسایگان به ویژه صربستان است. اما آلبین کورتی، نخست وزیر کوزوو در واکنش به این سیاست خانم عثمانی گفته است که کابینه‌اش چنین دستور کاری در حکومتش ندارد.

اگر چه ریاست جمهوری کوزوو بیشتر یک مقام تشریفاتی است و صلاحیت اجرایی به دست نخست وزیر است، اما فرماندهی قوای مسلح و تعیین سیاست خارجی کاری است که رئیس جمهوری صلاحیت آن را دارد.

او بخاطر سهم فعالش در استقلال کوزوو شهرت و محبوبیت زیادی در میان مردم دارد؛ زیرا پس از اعلام استقلال یکجانبه کوزوو از صربستان، خانم عثمانی در دیوان بین‌المللی از قانونی بودن استقلال کوزوو به خوبی دفاع کرد که تاکنون حدود ۱۷۰ کشور آن را به رسمیت شناخته‌اند.

● پذیرش رهبری زنان

ویوسا عثمانی در انتخابات پارلمانی زودهنگام در سال ۲۰۱۹ از سوی حزبی به عنوان نخست وزیر احتمالی مطرح شد. خانم عثمانی آن زمان گفته بود «حالا زمان آن فرا رسیده که یک زن رهبری حکومت را در دست بگیرد چون افکار عامه در کوزوو برای پذیرش رهبری زنان آماده است.»

با آنکه آلبین کورتی، رهبر حزب ملی‌گرای چپ کرسی نخست وزیری کوزوو را گرفت، اما در ماه نوامبر ۲۰۲۰ میلادی پس از استعفای هاشم تاجی، رئیس جمهور این کشور، راه برای رهبر شدن خانم عثمانی باز شد. او از ماه نوامبر به عنوان رئیس جمهور موقت کوزوو به قدرت رسید و هفته گذشته در یک انتخابات شفاف از پارلمان این کشور رأی اعتماد گرفت و در ۲۸ سالگی رسماً رئیس جمهور کوزوو شد.

او رهبری این جمهوری کوچک در اروپای شرقی را درحالی به عهده گرفت که ۹۰ درصد از جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهد. کوزوو یک کشور تقریباً دو میلیونی در شرق اروپا از مناطق بالکان است که در سال ۲۰۰۸ میلادی به صورت یکجانبه از صربستان اعلام استقلال کرد ولی تاکنون بخاطر عدم موافقت چین و روسیه در شورای امنیت، عضویت سازمان ملل متحد را گرفته نتوانسته است.

● ممنوعیت حجاب در کوزوو

ویوسا عثمانی پس از عاطفه جاهاجاگا دومین زنی است که

کشمیر

● دو سال گذشته، وقتی ویوسا عثمانی یکی از جوانترین نامزد پست نخست‌وزیری اعلام کرد که اکنون کشور کوزوو نیاز به رهبر زن دارد، شاید هیچ کس فکر نمی‌کرد که او در مدت زمانی کوتاه با کنار زدن رقبایش، رئیس‌جمهور این کشور شود. او رئیس‌جمهور کشوری شده است که بزرگترین قربانیان جنگ خانمان‌سوز را زنان تشکیل می‌دهد. چند خیابان آنطرف تر از جایی که ویوسا عثمانی، سوگند ریاست جمهوری را ادا کرد، بنای یادبود بیست هزار زن قربانی تجاوز، یادآور فاجعه‌ای که جنگ بر سر زنان این کشور آورده است.

● راه رهبری

ویوسا عثمانی سادریو رئیس‌جمهور جدید کوزوو در ۱۷ ماه می سال ۱۹۸۲ در «میتروویکا» که آن زمان بخشی از یوگسلاوی بود، متولد شد.

او که اصالت آلبانیایی دارد، علاوه بر زبان آلبانیایی به زبان‌های انگلیسی، ترکی، اسپانیایی و بوسنیایی نیز صحبت می‌کند. خانم عثمانی دوره کارشناسی خود را در دانشگاه پریشینا در کوزوو به پایان رساند و در سال ۲۰۰۵ میلادی سند کارشناسی ارشد خود را در رشته حقوق از دانشگاه پیتمبورگ آمریکا به دست آورد. در سال ۲۰۰۹ که تازه یک سال از استقلال کوزوو می‌گذشت، دوباره به آمریکا رفت و تا سال ۲۰۱۴ از مدرسه حقوق پیتمبورگ سند دکترا گرفت. او عضویت حزب دموکراتیک کوزوو را دارد که یکی از سه حزب پیشگام در این کشور است. ویوسا به عنوان نایب رئیس کمیته اصلاحات قانون اساسی کوزوو کار کرده است. او سه دوره از طرف حزب دموکراتیک کوزوو در مجمع کوزوو (پارلمان این کشور) راه یافته و بیشترین رأی را در میان زنان داشته است.

زنان، در مسیر تاریخ

کشمیر رهباب بلخی

## آیا همیشه پای یک زن در میان است؟

● قسمت سی و چهارم

سیاسی فراهم کرده و با مبارزه با کلیشه‌های جنسی مساوات اجتماعی را برقرار کنند. البته شاید تمام مردان این دسته به حرف‌های خود اعتقاد نداشته و برخی از آن‌ها با توجه به منافع خود، آن را بر زبان آورند اما به هر صورت جهان امروز بیشتر تحت تاثیر و سیطره این گروه قرار دارد.

● **دسته دوم** در مقابل دسته قبلی قرار دارد که شاید به حق بتوان گفت اکثریت قاطع مردان و جمعی از زنان را تشکیل می‌دهند و حتی بسیاری از مردان دسته اول که در شعار، دم از حقوق زنان می‌زنند. در عمل عضو این گروه به حساب می‌آیند؛ زیرا این گروه معتقدند که شرایط فعلی یا تداوم مردسالاری شایسته جهان است و مردان ساخته شده‌اند تا رهبری جهان و انسان را به دست داشته باشند و زنان به هر صورت طفیلی به حساب می‌آیند که وظیفه‌های جز پیروی از مردان یا شوهران خود ندارند.

این گروه اعتقاد دارند که عدالت مساوات نیست و بلکه رفتار بر طبق ساختارهای طبیعی انسان‌هاست. بر این اساس ساختار وجودی مردان، مناسب مدیریت، رهبری، ولایت و ریاست است و ساختار زنان، مناسب تربیت فرزندان، اداره منزل، فرزندآوری و خانه‌داری است و عدالت یا همین ساختار حکم می‌کند که هر کسی در جای خود قرار داشته باشد و شرایط فعلی هم بر این اساس کاملاً طبیعی است.

● **دسته سوم** در میان این دو گروه متضاد وجود دارد که

● از ابتدای خلقت انسان تا به امروز هزاران سال می‌گذرد و در این مدت هرجا مردی وجود داشته است، در کنار او زنی هم وجود داشته و دیده شده است. در حدی که وقتی به حوادث بزرگ تاریخی و تحولات مهم زندگی بشری نگاه می‌کنیم، همیشه زنان نه فقط در کنار مردان حضور داشته‌اند که حتی برخی از تحولات را خود به تنهایی رقم زده‌اند. به همین دلایل است که می‌توان گفت هیچ حادثه‌ی تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جهان واقع نشده مگر این که در آن زن‌ها نیز دوشادوش مردان حضور داشته‌اند. زنان در دوره بدویت و مادر شاهی، مرد را در پناه خود تربیت کرده و آموزش دادند اما مردان در قرون بعدی یا دوران مردسالاری که عصر کنونی نیز ادامه آن به حساب می‌آید، کمر به نابودی و محصور کردن زنان بستند. در این شرایط گروه‌های مختلف مردان نظریه‌های مختلفی در ارتباط با مسایل زنان دارند که آن‌ها را به طور کلی می‌توان به سه دسته مهم تقسیم کرد:

● **دسته اول** گروهی هستند که معتقدند در دوره جدید زنان تحت سیطره مردان قرار داشته و از حقوق خود به کلی محروم شده‌اند. این گروه از مردان و زنان در شرایط نوین جهانی تلاش می‌کنند با وضع قوانین شفاف و تسهیل برخی از امور زمینه بازگشت زنان را به عرصه‌های مختلف اجتماعی و

بوده‌اند که بازپچه زنان شده‌اند و زنان در سایه، جهان را به دست مردان بر اساس خواست و معیار خود مدیریت و رهبری کرده‌اند. ادامه دارد...

نظریه آنان شاید کمی عجیب به نظر برسد اما اگر انسان کمی با تاریخ تحولات جهانی آشنا باشد یا حوادث و وقایع تاریخی و اسطوره‌ای را دنبال کند متوجه خواهد شد که این نظریه

ریشه‌های مفصلی دارد و می‌توان برای آن شواهد بسیاری دست و پا کرد. نظریه این گروه یا دسته را که بیشتر شامل مردان خاصی است، در یک جمله می‌توان خلاصه کرد که: «همیشه پای یک زن در میان است!» این گروه از مردان اعتقاد دارند که گرچه در ظاهر مردان به زنان ظلم کرده و آن‌ها را در خانه‌های خود محبوس کرده و حقوق آن‌ها را رعایت نکرده‌اند اما در حقیقت اگر انسان حوادث و مسایل جهان بشری را از اول تا به امروز بررسی کند، در پشت تمام ماجراها، اتفاق‌ها و وقایع جهانی، زنی را خواهد یافت که علت اصلی و عامل این وقایع و حوادث چیزی جز ماجراجویی‌های زنان نبوده است.

به گفته این مردان، زنان در تمام وقایع در پشت صحنه قرار داشته و همیشه مردان را طعمه مطامع خود قرار داده‌اند. زنان آتش را شعله‌ور کرده و جهانی را نابود کرده‌اند، زنان مردان را روبروی یگدیگر قرار داده و از کشته، پشته ساخته‌اند و خود در طول تاریخ به ریش تمام مردان خندیده‌اند. این گروه از مردان با دلایل خاص خود معتقدند که بر عکس تصور بسیاری از مردان، این زنان نبوده‌اند که در تاریخ جهان بازپچه مردان بوده‌اند، بلکه همیشه و در تمام دوران‌ها این مردان

